

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ دی ماه ۱۳۹۳

موضوع کلی: مشتق

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۳۶

موضوع جزئی: تنبیه اول - (بساطت و ترکیب مفهوم مشتق) ادله ترکیب مشتق

جلسه: ۴۹

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام در ادله قول به ترکیب مشتق بود. یک دلیل را در جلسه گذشته ذکر کردیم و اشکال آنرا نیز بیان کردیم.

دلیل دوم

اگر مشتق بخواهد بسیط باشد، قابل حمل بر چیزی نخواهد بود. به عبارت دیگر: بنا بر قول بساطت مشتق، به هیچ وجه نمی توانیم حمل را تصحیح کنیم، برای اینکه وقتی می گوئیم زید عالم یا زید کاتب، بر فرض بساطت معنای عالم یا کاتب، در واقع باید بگوئیم که زید عالم به معنای زید علم است چون اگر بگوئیم مشتق بسیط است، به این معناست که مشتق و مبداء به معنای واحد هستند و تفاوت آنها تنها در اعتبار است. یعنی عالم به معنای علم است با این تفاوت که عالم قابل حمل است ولی علم قابل حمل نیست. یعنی تفاوت بشرط لا و لا بشرط.

پس اگر بگوئیم: مشتق بسیط است، معنای مشتق بسیط همان مبداء است یعنی عالم به معنای علم است یا کاتب به معنای کاتب است و معلوم است که مبداء قابل حمل بر موضوع نیست و نمی توانیم بگوئیم زید علم یا زید کاتبه یا زید ضحک یا الانسان ضحک.

دلیل سوم

اگر مشتق بسیط باشد و بخواهیم تفاوت بین مشتق و مبداء را فقط از ناحیه اعتبار بدانیم، قابل قبول نیست. زیرا بالاخره هر چند بر تفاوت مشتق و مبداء از ناحیه اعتبار لا بشرط یا بشرط لا، دلیل اقامه کنیم، مشکلی را حل نمی کند زیرا تفاوت اعتباری تغییری در واقعیت ایجاد نمی کند. اگر عالم به معنای علم باشد و تفاوت و فرق بین عالم و علم نه به حسب معنا، بلکه به حسب اعتبار باشد، هیچ تاثیری در حقیقت این قضیه نمی کند. مثلاً وقتی می گوئید زید عالم، این به معنای زید علم است زیرا عالم همان علم است حال اگر تفاوت بین عالم و علم به نحو بشرط لا و لا بشرط باشد؛ تاثیری ایجاد نمی کند. مهم این است که برای حمل نیازمند به ذاتی هستیم که بتواند قابلیت حمل بر موضوع را ایجاد بکند. اگر ذات در مشتق دخیل نباشد، اصلاً قابل حمل بر موضوع نیست چون مشتق باید عبارت از ذاتی باشد که مثلاً متلبس به علم است تا بتوانیم بگوئیم که زید همان ذاتی است که وصف علم و تلبس به علم را دارد. پس عدم امکان حمل مشتق بنا بر قول به بساطت بهترین دلیل

بر بطلان بساطت است. یعنی برای اینکه حمل را تصحیح کنیم، ناچاریم قائل به ترکیب مشتق شویم. این دلیل را مرحوم اصفهانی فرمودند^۱. دیگران هم مانند مرحوم خوئی^۲، به تبع ایشان این دلیل را ذکر کرده اند.

حال آیا این دلیل تمام است؟ به نظر می رسد این دلیل، دلیل تمامی است زیرا به هر نحوی اگر بخواهیم قائل به بساطت مشتق شویم اما حمل مشتق بسیط که باید قهراً ملتزم به این شویم که مشتق به معنای مبداء است، قابل تصحیح نیست.

بررسی دلیل سوم

بر فرض بپذیریم که امکان تصحیح حمل وجود دارد یعنی مثلاً بگوئیم: از آنجا که مشتق به نحو لاشرط اعتبار شده، بر این اعتبار اثر مترتب می کنیم و می گوئیم: علم قابل حمل بر زید نیست اما عالم قابل حمل بر زید است. چون همراه علم در معنای عالم، قیدی است که آن قید لاشرط عن الحمل است و این قید مجوز حمل است. یعنی حمل را با این اعتبار تصحیح می کنیم. ولی بنابر این فرض، نهایتاً باز هم به مشکل برخورد می کنیم و آن مشکل در جایی است که بخواهیم مشتق را بر مشتق دیگری حمل کنیم. مثلاً بگوئیم: الکاتب متحرک الاصابع. موضوع در مثال قبلی زید بود که مشتق نبوده اما در آنجا، مشتقی را محمول قرار دادیم و بر زید حمل کردیم لکن اگر هم موضوع و هم محمول با هم مشتق باشند، الکاتب موضوع قرار گرفته که مشتق هم است و متحرک الاصابع نیز مشتق است و محمول قرار گرفته است یا مثال کل متعجب ضاحک که متعجب موضوع و مشتق است و ضاحک هم مشتق و محمول است، حال اگر بخواهیم مشتقی را بر مشتقی حمل کنیم، در اینجا واقعا چه چیزی بر چیز دیگر حمل می شود؟

اگر مشتق، بسیط باشد که به معنای مبداء است، در این صورت موضوع و محمول چه چیزی هستند؟ در مثل الکاتب متحرک الاصابع الکاتب مشتقی است که بنابر قول به بساطت مشتق به معنای کتابت است که مبداء است، پس بجای الکاتب باید الکتابه قرار داده شود، متحرک هم بنابر قول به بساطت مشتق، عبارت از تحرک است یعنی معنای متحرک الاصابه، همان مبداء است، حال در اینجا موضوع کتابت است و محمول هم تحرک است. آیا واقعا می توانیم اینگونه موضوع و محمول را مبداء قرار دهیم؟ گفته شد در زید عالم با گذشت و اغماض پذیرفتیم که مشتق عالم بر زید حمل شده اما در اینجا چه باید کرد؟ اگر مشتق بسیط باشد، این حمل قهراً دچار مشکل می شود چون در چنین مواردی چه چیزی را باید بر چه چیزی حمل کرد؟! واضح است که چرا نمی توانیم حمل کنیم. برای اینکه الکتابه و التحرک ذاتا و وجودا متباین هستند و به هیچ نحوی بین این دو، نقطه اتصال و ارتباطی وجود ندارد، حال آنکه برای حمل محتاج اتحاد ولو من جهة الاعتباری هستیم، حتی در قضایای به حمل اولی، تفاوت بین موضوع و محمول به اعتبار مثل اجمال و تفصیل است مثلاً می گوئیم که حمل در الانسان حیوان ناطق درست است زیرا این دو ولو اینکه متحدند ولی تغایری هم دارند که آن تغایر اعتباری است یعنی انسان مجمل است و حیوان ناطق هم مفصل است لذا حمل مفصل بر مجمل اشکالی ندارد. اما در اینجا چه باید گفت؟.

^۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۲۱۹

^۲. محاضرات، ج ۱، ص ۳۲۲

پس بنا بر قول به بساطت مشتق و پذیرش امکان تصحیح حمل، باز در مواردی امکان حمل نیست و آن هم در جایی است که بخواهیم مشتقی را بر مشتقی حمل کنیم یعنی موضوع و محمول هر دو مشتق باشند. مانند کل متعجب ضاحک، که طبق این مبنا قابل حمل نیست چون طبق این معنا متعجب همان تعجب است و ضاحک هم همان ضحک است. آیا می توان گفت: التعجب ضحک؟ نمی توان گفت که تعجب، نفس الضحک است یا ضحک، نفس تعجب است زیرا حقیقت تعجب غیر از ضحک است. البته با مجاز می توان مشکل را حل کرد اما در اینجا جایی برای مجاز نیست. بنابراین به استناد این دلیل هم می توان گفت: مشتق بسیط نیست.

دلیل چهارم

نمی توان این دلیل را به عنوان دلیل مستقل تلقی کرد بلکه به استناد مطالب گذشته می توان این را دلیل قرار داد و آن اینکه: نفس بطلان ادله قول به بساطت دلیل دیگری بر ترکیب است چون مجموعاً شش دلیل بر بساطت معنای مشتق ذکر کردیم و همه را مورد اشکال قرار دادیم حال اگر بساطت معنایی به هر دلیلی ثابت نشد، دیگر راهی برای پذیرش بساطت باقی نمی ماند لذا خود بطلان ادله ای که برای بساطت اقامه شد، دلیل بر ترکیب معنای مشتق است. این موارد، مجموعه ادله ای است که به اعتبار آنها می توانیم ادعا کنیم که مشتق مرکب است. پس به نظر می رسد که غیر از دلیل اول که تبادر است و ما نیز به آن اشکال کردیم اما سایر ادله، قابل قبول است.

کلام امام خمینی رحمته الله

امام رحمته الله نظری دارند که در واقع این نظر به نحوی جمع بین این مطالبی است که بیان شد و منافاتی هم با آنچه گفته شد، ندارد.

ایشان می فرماید: مشتق به اعتباری بسیط و به اعتباری نیز مرکب است. مشتق از نظر عقلی چون منحل به بیش از یک معنا می شود، مرکب است اما از نظر تصور بسیط است یعنی آنچه انسان از شنیدن لفظ مشتق به ذهنش خطور می کند معنایی واحد است اما وقتی عقل آنرا می سنجد، آن معنا را منحل به دو معنا می کند. لذا این به معنای ترکیب عقلی و بساطت تصویری است. محقق اصفهانی هم اجمالاً این مطلب را فرموده اند یعنی اساس این سخن از محقق اصفهانی است. ما در تنقیح محل نزاع گفتیم که در ابتدا باید معلوم شود منظور از بساطت و ترکیب چیست تا مشخص گردد نزاع ما در چیست؟ گفته شد بساطت یعنی اینکه قابل انحلال نیست و منحل به دو معنا نشود و مرکب هم یعنی عقلاً بتواند منحل به دو معنا شود. البته مرحوم آقای آخوند فرموده: نزاع در بساطت و ترکیب مشتق مربوط به مقام تصور و ادراک و لحاظ است یعنی نزاع ما در این است که آیا با شنیدن لفظ مشتق، یک معنا به ذهن می آید یا دو معنا. ما گفتیم که بردن نزاع به آن مقام، صحیح نیست چون معلوم است که هر کسی که لفظ مشتق را می شنود، فقط یک معنا به ذهنش می آید. البته مرحوم آقای آخوند با اینکه معتقدند نزاع در آن بسیط و مرکب به همان معنا است اما خود قائل به ترکیب است.

نتیجه

به نظر می‌رسد آنچه حق در مسئله است به حسب آنچه در محل نزاع بیان شد، مشتق، مرکب است یعنی انحلال به دو معنا پیدا می‌کند ولی از نظر تصور و ادراک، بسیط است و این تمام مطلبی است که می‌شود در این مقام ذکر کرد.

البته یک مسئله باقی مانده و آن اینکه در صورتی که گفتیم مشتق مرکب است، مرکب از چیست؟ یعنی ترکیب از چه چیزی پیدا کرده است؟ این بحثی است که بنا بر قول به ترکیب مشتق به آن پردازیم. بحثی را هم در تنبیه دوم به آن متعرض شدند و آن این است که اگر قائل به بساطت شدیم، چاره‌ای نداریم که معتقد شویم که معنای مشتق همان مبداء است که در این صورت باید بررسی کنیم آیا بین مشتق و مبداء فرقی هست یا خیر؟

«الحمد لله رب العالمین»